

# برخورد دوگانه با راویان اهل بیت علیهم السلام

## (وارونه نگری) \*

محمد اصغری نژاد \*\*

### چکیده

رویکرد بسیاری از علما و رجالیون اهل سنت نسبت به راویان فضایل اهل بیت علیهم السلام غیر علمی است و از سوی دیگر آنان در ارزیابی افرادی که در صف ناصبی‌ها و دشمنان اهل بیت علیهم السلام قرار دارند با تسامح و تساهل برخورد می‌کنند. این نوشتار گوشه‌ای از این رویکرد دوگانه را مورد پژوهش قرار داده است.

مجموعه مقالات علمی  
رتال جامع علوم انسانی

واژه‌های کلیدی: اهل بیت علیهم السلام، اهل سنت، راویان فضایل اهل بیت علیهم السلام، ناصبی‌ها.

دانشمندانی که در مسند جرح و تعدیل راویان حدیث نشست‌اند، باید از حب و بغضهای شخصی و قضاوت‌های ناسنجیده و تعصباتی ناروا پیراسته باشند و بدون پیش داوری، به بررسی احوال راویان بپردازند و هر کس را که دارای ملاک وثاقت است، موثق بدانند و هر کس را که فاقد آن است، از درجه اعتبار ساقط کنند. متأسفانه این نکته مهم و حساس در بسیاری از جرحها و تعدیلهای علمای تسنن مراعات نشده است. آنان با کلیه کسانی که خلفای ثلاث و بزرگان عامه را مخدوش کرده، سخت برخورد کرده‌اند و حکم به تضعیف او نموده‌اند. حتی در مواردی قتل چنین اشخاصی را واجب دانسته‌اند.<sup>۱</sup> برای نمونه ابن سبکی به سند خود نقل کرده که سفیان بن وکیع اظهار داشته است: «من عاب احمد عندنا فهو فاسق.»<sup>۲</sup> ابن حجر در تهذیب *التهدیب* به نقل از اسودبن سالم می‌نویسد: «اذا رأیت الرجال یغمز ابن المبارک فاتهمه علی السلام.»<sup>۳</sup> همو ذیل ترجمه حسین کرایسی گوید: «...کان هو یتکلم فی احمد، فتجنب الناس الاخذ عنه و لما بلغ یحیی بن معین انه یتکلم فی احمد، لعنه و قال: ما اخرجہ ان یضرب.»<sup>۴</sup>

اما همین دانشمندان با کسانی که علی علیه السلام را سب می‌کنند یا دشنام می‌دهند، با ملایمت بیشتری برخورد می‌نمایند، بلکه حتی در بسیاری از موارد می‌بینیم که دشمنان علی و اهل‌بیت علیهم السلام را تقه می‌دانند و تعاریف فراوانی از آنها بر زبان جاری می‌سازند که مایه شگفتی انسان است، زیرا اینان در واقع برخلاف فرمایش قرآن مجید و روایات معتبر شیعه و سنی که دوستی اهل‌بیت و امام علی را واجب می‌دانند، گام برداشته‌اند و اجر رسالت و فرمان نبی مکرم اسلام را ضایع کرده‌اند و آن را زیر پا گذاشته‌اند. قطعاً چنین افرادی فاسق‌اند و لذا قابلیت نقل روایت را ندارند. اگر علمای سنی مذهب<sup>۵</sup> مراعات عدل و انصاف را بنمایند، باید شأن و مقام علی بن ابی طالب علیه السلام را اگر بیشتر از دیگر صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله نمی‌دانند، حداقل کمتر به شمار بیاورند و با دشمنان آن حضرت مثل دشمنان خلفای ثلاث برخورد کنند؛<sup>۶</sup> یعنی راویانی را که به مقام شامخ آن بزرگوار جسارت کرده یا دشنام داده‌اند، از درجه اعتبار ساقط بدانند. حاکم نیشابوری ذیل فردی به نام جناب الاسدی گوید: «ترکه یحیی و عبد الرحمن، و احسنا فی ذلك لانه کان یشم عثمان و من سب احداً من الصحابة فهو اهل ان لا یروی عنه.»<sup>۷</sup> ابو عرب صفلی نظیر حاکم نیشابوری طی طریق کرده، امثال اسحاق بن سوید بن هیبره عدوی را که به امام علی علیه السلام جسارت و توهین می‌کردند، در ضمن راویان غیر قابل اعتماد و ضعیف عنوان کرده و گفته است: «من لم یحب الصحابة، فلیس بثقة و لا کرامة...؛ کسی که صحابه را دوست نداشته باشد، نه موثق است و نه لایق بزرگداشت.» عجیب اینکه مسلم و ابوداود نسایی از اسحاق روایت نقل کرده‌اند و ابن معین و عجللی او را موثق دانسته‌اند.<sup>۸</sup>

طرح

شماره ۲۸ - تابستان ۱۳۸۸

ابن ابی الحدید هم ناصبها و دشمنان علی بن ابی طالب علیه السلام را ضعیف و غیر قابل اعتماد دانسته است. او مانند شیعه اعتقاد دارد که امام علی به منزله رسول خدا صلی الله علیه و آله است. ابن ابی الحدید می نویسد:

فاما علی علیه السلام فهو عندنا ای عند المعتزلة بمنزلة الرسول صلی الله علیه و آله فی تصویب  
 قرار و الاحتجاج بفعله وجوب طاعته و متى صح انه برئ من احد من الناس،  
 برئنا منه کائناً من کان...<sup>۱</sup>

امام علی علیه السلام در نگاه ما معتزلیها به سان رسول اعظم صلی الله علیه و آله است در اینکه سخن او را صحیح و درست می دانیم و به رویکرد او استدلال می نماییم و بر این باوریم که فرمانبرداری از ایشان واجب است. و اگر ثابت شود که او از یکی از مردم بیزاری جسته، از او بیزاری و براءت می جویم؛ هرکس که می خواهد باشد. این، رویکرد جمع محدودی از اهل سنت است، اما با تأسف باید گفت که امثال ابن حجر و ذهبی و ابن عدی رویکردی کاملاً متضاد با دشمنان اهل بیت از یک سو و دشمنان خلفا و پیروانشان از سوی دیگر دارند. در اینجا به بیان نمونه هایی در این زمینه می پردازیم.

۱. ابن حجر گوید: اسدبن وداعه شامی از تابعین بود و ناصبی به شمار می آمد و به علی علیه السلام دشنام می داد. به قول ابن معین: او و ازهد حرانی و گروهی، علی را سب می کردند. در عین حال نسایی گوید او ثقه است.<sup>۱۱</sup> ابن حیان نیز اسدبن وداعه را ضمن ثقات خود عنوان کرده است.<sup>۱۱</sup>

۲. خالدبن سلمه، معروف به الفأ، را که اهل کوفه بود، کسانی چون احمدبن حنبل و ابن معین مورد توثیق قرار داده اند، ولی طبق تصریح ذهبی از مرجئه بود و به مولا علی علیه السلام می گفت: «کان مرجئاً ینال من علی (رض)»<sup>۱۲</sup>

۳. کسانی چون ذهبی و نسایی نعیم بن ابی هند را ثقه می دانند.<sup>۱۳</sup> این در حالی است که وقتی از ثوری پرسیدند: چرا از نعیم بن ابی هند سماع حدیث نکرده ای، گفت: علی (رض) را ناسزا می گفت.<sup>۱۴</sup> عجیب این که از نعیم، مسلم و نسایی و ترمذی و ابن ماجه حدیث نقل کرده اند.<sup>۱۵</sup>

۴. عبدالله بن سالم اشعری حمصی در نظر نسایی فرد قابل قبولی در نقل روایت است. نسایی گوید: «لیس به بأس». یحیی بن حسام در تعجید عبدالله می گوید «ما رایت بالشام افضل منه؛ در شام از او با فضیلت تر ندیدم.» البته در واقع عبدالله یک دروغگوی بزرگ بود. ابو داود گوید: عبدالله همواره می گفت: علی مردم را در کشتن ابو بکر و عمر یاری می رساند: «علی اعان علی قتل ابی بکر و عمر.» برای همین ابو داود عبدالله را مذمت می کرد؛ یعنی ناصبی می دانست.<sup>۱۶</sup>

۵. لمارة بن زیاد ازدی جهضمی (ابولبید بصری) از کسانی بود که درباره مولا علی علیه السلام سخنان زشت و ناسزا می گفت، وی در جنگ جمل در صف دشمنان امام علی بود. زبیر بن خریط گوید: از ابولبید پرسیدم: برای چه علی را دشنام می دهی؟ او پاسخ داد: آیا به کسی که ۲۱۰۰ نفر

از ما را در حالی که خورشید اینجا بود<sup>۱۷</sup> کشت، دشنام ندهم؟! در جای دیگر از ابو لیبید نقل شده که گوید: علی در یک صبح، ۶۰۰ تن از ما را کشت.<sup>۱۸</sup>

ناصبی بودن لمآزة بن زیاد بر بسیاری علمای اهل سنت مخفی نبوده و کسانی چون ابن حجر و ابن معین و ابن وهب و عقیلی از آن آگاهی داشته‌اند. تعبیر وهب درباره او چنین است: «کان شتأماً». عقیلی گوید: ابن وهب از پدر خود پرسید: ابولیبید چه کسی را دشنام می‌داد؟ پدرش پاسخ داد: علی بن ابی طالب را.<sup>۱۹</sup>

با این حال، ابن حجر از ابولیبید به عنوان شخصیتی که صدوق و ثقه است، یاد کرده<sup>۲۰</sup> و ابن حبان او را ضمن ثقات بر شمرده است.<sup>۲۱</sup>

### ۶. عبدالله بن شقیق عقیلی (ابوعبد الرحمن)

عقیلی به تعبیر و تصریح ذہبی و ابن خراش و احمد بن حنبل از ناصبها و کسانی بوده که نسبت به امام علی علیه السلام جسارت می‌کردند و کینه آن بزرگوار را به دل گرفته بودند.<sup>۲۲</sup> عبارت ابن خراش درباره او چنین است: «کان عثمانياً یبغض علیاً». مزی هم به عثمانی بودن وی تصریح کرده است. با این حال، احمد بن حنبل و ابوحاتم و ابن خراش و ذہبی او را فردی موقوف می‌دانند.<sup>۲۳</sup> عبارت ذہبی درباره او چنین است: «بصری ثقة لکنه فیه نصب». <sup>۲۴</sup> تعبیر ابن معین پیرامون شخصیت عقیلی شنیدنی‌تر و در عین حال عجیب‌تر است، او گوید: عبدالله از بهترین مسلمانان بود و بر حدیث وی خرده گیری نمی‌توان کرد.<sup>۲۵</sup> به دلیل آنکه عبدالله فردی مورد اعتماد در نگاه اهل سنت - یا بسیاری از آنها- بود، افرادی چون بخاری از او روایت نقل کرده‌اند.<sup>۲۶</sup>

### ۷. محمد بن زیاد الهانی (ابوسفیان حمصی)

تعبیر حاکم نیشابوری درباره محمد بن زیاد این گونه است: «هو من اشتهر عنه النصب». در عین حال، علمای اهل تسنن نظیر ابن حجر و ابن معین او را ثقه می‌دانند.<sup>۲۸</sup>

### ۸. ثور بن یزید بن زیاد کلاعی

جد ثور بن یزید در صفین به دست مولای پرهیزکاران علی بن ابی طالب علیه السلام به قتل رسید. برای همین هرگاه ثور علی علیه السلام را یاد می‌کرد می‌گفت: «لا احب رجلاً قتل جدی». <sup>۲۹</sup> از این فرد علما حدیث مانند بخاری و نسایی و ابو داود و ترمذی و ابن ماجه روایت نقل کرده‌اند.<sup>۳۰</sup>

### ۹. فضل بن حباب (ابوخلیفه جمحی)

ابوخلیفه جمحی دشمن سر سخت امام علی علیه السلام و علویان و هاشمیان بود و دوستدار دشمنان و مخالفان آنها؛ خاصه ابن ملجم مرادی، قاتل امام پرهیزکاران. درباره عداوت شدید وی

نسبت به امام علی علیه السلام ماجرای وجود دارد که آن را تنوخی به صورت ذیل از فردی به نام ابوعلی ایذجی مطرح کرده است:

كان ابو خليفة صديقاً لابي و عمي... فلما قدمت البصرة قدمتها مع ابي فانزلنا ابو خليفة داره و اكرمنا و مكنتني من كتبه فكنت اقرأ عليه كلما اريد... فاذا كان الليل... اخرج من كمنه دفترأ من ورق اصفر من الورق العتيق فيقول: اقرأ علي من هذا فانه خطي... فكنت اقرأ عليه منه و كان فيه ديوان عمران بن حطان<sup>٣١</sup> و كان بيكي على مواضع منها فانشدته ليلة القصيدة التي منها

يا ضربة من تقي ما اراد بها      الا ليبلغ من ذي العرش رضوانا  
انسى لا ذكره يوماً فاحسبه      اخطى البرية عندالله ميزاناً

بیکی علیها لما انتهت اليها حتى كاد ان يغشى عليه. فلما كان من الغد اجتمعت مع التبعج فحدثه بذلك و اغتررت به للادب و استكتمته اياه فأشاعه و عمل:

ابوخليفة مطوى على دخن      للها شيين في سر و اعلان  
مازلت اعرف ما يخفي و انكره      حتى اصطفى شعر عمران بن حطان<sup>٣٢</sup>

در این حکایت علاقه شدید ابوخلیفه به ابن ملجم و عمران بن حطان سدوسی و بغض و کینه شدید او به بنی هاشم و امام علی علیه السلام کاملاً آشکار است. در عین حال، کسانی چون ابن حجر او را مدح و ستایش کرده‌اند. ابن حجر گوید: ابو خلیفه جمعی، مسند (تکیه گاه) عصر خود در بصره بود. وی ثقة و عالم بود و مذمتی درباره او به یاد ندارم جز آن چه سلیمانی گفته است. ابن حجر سپس به حکایتی که تنوخی درباره ابو خلیفه مطرح کرده، پرداخته است.<sup>٣٣</sup>

شایان ذکر است که بخاری در صحیح خود از عمران بن حطان روایت نقل کرده است.<sup>٣٤</sup> برخی از بزرگان اهل سنت که متوجه شده‌اند بخاری در این رویکرد خود دچار اشتباه بزرگی شده است، به توجیه دست زده و گفته‌اند: بخاری از عمران، بیش از آنکه به عقاید خوارج گرایش پیدا کند، نقل حدیث کرده است: «ان البخاری انما اخرج له ما حمل عنه قبل ان يرى رأی الخوارج.»<sup>٣٥</sup> اما ابن حجر با توجه به برخی از شواهد تاریخی این توجیه را نپسندیده، گوید: «ليس ذلك الاعتذار بقوى لان يحيى بن ابي كثير [که بخاری به واسطه او از عمران روایت نقل کرده است] انما سمع منه في حال هروبه من الحجاج. و كان الحجاج يطلبه ليقتله لرأيه رأی الخوارج.»<sup>٣٦</sup>

آنچه باعث فزونی تعجب است این است که کسانی چون عجلوی، عمران بن حطان را موثق می‌دانند و قتاده هم گوید: «كان لايتهم في الحديث.»<sup>٣٧</sup>

### ۱۰. اسماعیل بن سمیع کوفی حنفی

اسماعیل جزو یکی از شاخه‌های خوارج به نام بهیسیه بود. ابن عیینه گوید: وی بهیسی بود. برای همین من نزد او نمی‌رفتم. زانده هم به علت گرایش که اسماعیل داشت، او را ترک کرده بود. اسماعیل دشمنی امام علی علیه السلام را به دل داشت. محمد بن یحیی گوید: کان بهیسیا من بیغض علیاً علیه السلام. ازدی درباره شخصیت اسماعیل گوید: اعتقاد مذمومی داشت و مذهبش مورد رضایت من نبود، زیرا به رأی و نظر خوارج معتقد بود.

با این همه، کسانی چون ابن نمیر و عجلوی و ابوعلی حافظ و ابن سعد و احمد او را ثقه می‌دانند. ابن معین گوید: «ثقة مأمون.» ابوحاتم نیز می‌نویسد: «صدوق صالح.» مسلم و ابو داود و نسایی هم از روایت نقل کرده اند.<sup>۲۸</sup>

### ۱۱. ازهر بن عبدالله حرازی

از ازهر بن عبدالله پیشوایان حدیثی اهل سنت نظیر ابو داود و ترمذی و نسایی حدیث روایت کرده‌اند. این در حالی است که او شخصیتی معارض و دشمن امام علی علیه السلام بود. ابن جارود می‌نویسد: «کان یسب علیاً.»<sup>۲۹</sup>

طبرانی

### ۱۲. حریر بن عثمان رحبی

وی از دشمنان سر سخت اهل بیت علیهم السلام عصمت و طهارت بود و در این زمینه شهرت داشت. این ویژگی منفی حریر در بسیاری از کتابهای تراجم و رجال اهل سنت مطرح شده است. حریر بر فراز منبرها علی علیه السلام را دشنام می‌داد. در تهذیب الکمال به نقل از یکی از اسماعیل بن عیاش آمده است: از مصر تا مکه همراه حریر بودم. مرتب علی علیه السلام را سب و لعن می‌کرد. عجلوی از این نابهنجاری حریر با عبارت «کان یحمل علی علی» یاد کرده است.<sup>۳۰</sup>

در عین حال ابوحاتم گوید: «لا اعلم یا لثام اثبت منه.» معاذ بن معاذ گوید: «لا اعلم اجداً من اهلی افضله علیه.» ابن عمار نیز گوید: «یروون عنه و یحتجون به ولایترکونه.»<sup>۳۱</sup> ابن عدی هم حریر را موثق دانسته، گوید: «حریر بن عثمان من الاثبات فی الشامین یحدث عنه الثقات مثل الولید بن مسلم و محمد بن شعیب... و حدث عنه ثقات اهل العراق: یحیی القطان... و احمد بن حنبل و یحیی بن معین...»<sup>۳۲</sup> در برخی از منابع، تعبیری از احمد بن حنبل درباره حریر عنوان شده که بیانگر نصب این رهبر سنی نسبت به امام علی علیه السلام می‌باشد. احمد می‌نویسد: «حریر ثقة ثقة ثقة!»<sup>۳۳</sup>

علامه مظفر می‌نویسد: از حریر، بخاری و نسایی و ابو داود و ترمذی و ابن ماجه حدیث نقل کرده‌اند. گویند حریر مبلغ عقیده نادرست خرد نسبت به امیرمؤمنان بود و با جعل احادیث و نسبت دادن آنها به پیامبر صلی الله علیه و آله در صدد تنزل و کاستی مقام و منزلت والای امام علی علیه السلام بود. مثلاً در جایی گوید: حدیث «انت منی بمنزلة هارون من موسی» این گونه بوده است: «انت منی بمنزلة قارون

من مرسى.»<sup>۴۵</sup> با این حال و با این نفاقی که داشته، سخنان علمای سنی مشحون از توثیق اوست و به گفته و اخبار وی در کتابهای صحیح خود استدلال کرده‌اند. این بیانگر این موضوع است که آنها همگی در باطن یکی هستند و تفاوتی میانشان وجود ندارد.<sup>۴۶</sup>

عمرو بن علی هم به اینکه او نسبت به امام علی علیه السلام جسارت می‌کرده تصریح کرده است.<sup>۴۷</sup> حاکم نیز گوید که او مشهور به نصب و دشمن با علی علیه السلام بود.<sup>۴۸</sup> محفوظ بن فضل بن عمر گوید: به یحیی بن صالح و خاظلی گفتم: چرا از حریر اخذ حدیث نمی‌کنی؟ گفت: روزی نزد حریر رفتم. کتابی به من داد. در آن آمده بود: حدیثی فلان عن فلان که پیامبر صلی الله علیه و آله در زمانی که در حال وفات بود وصیت کرد که دست علی بن ابی‌طالب قطع شود. وقتی من این مطلب را دیدم، کتاب را به حریر بازگرداندم و روا ندانستم چیزی از آن را بنویسم.

از یحیی بن صالح پرسیدند: چرا از حریر بن عثمان حدیث نمی‌نویسی؟ گفت: چگونه از این شخص حدیث بنویسم؟! هفت سال با او نماز صبح خواندم. هرگاه از مسجد بیرون می‌آمد، هفتاد بار علی را لعنت می‌کرد.

ابن حبان گوید: حریر علی را هفتاد بار در نگاه لعنت می‌کرد و هفتاد بار در شب. از حریر پرسیدند: چرا چنین کاری می‌کنی؟ گفت: زیرا علی سرهای پدران و اجداد من را قطع کرد.<sup>۴۹</sup>

### ۱۳. ابوزناد عبدالله بن ذکوان

ابوزناد پیوسته کارگزار امویان بود تا از دنیا رفت. با این حال، بسیاری از دانشمندان سنی او را جزو بزرگان علم و ثقه می‌دانند.<sup>۵۰</sup> و نویسندگان صحاح شش‌گانه از او روایت نقل کرده‌اند.<sup>۵۱</sup> بدیهی است که کارگزاران بنی‌امیه، کاملاً مورد تأیید خلفای این سلسله بودند و الاً به امور حساس دولتی و مناصب حکومتی گمارده نمی‌شدند. در بین آنها کسی را نمی‌توان پیدا کرد که بغض و کینه اهل بیت علیهم السلام را به دل نداشته باشد. از جمله دلایل لعن بنی‌امیه در زیارت عاشورا و غیر آن، این است که همه آنها از مخالفان سرسخت اهل بیت علیهم السلام بودند.

### ۱۴. زیاد بن جبیر بن حبه ثقفی بصری

ابوزرع و نسایی و ابن‌معین و ابن‌حبان گویند که زیاد بن جبیر ثقه است.<sup>۵۲</sup> بخاری و مسلم و نسایی و ابو داود و ترمذی هم از او روایت نقل کرده‌اند.<sup>۵۳</sup> این رویکرد از این بزرگان بسیار شگفت است، زیرا زیاد بن جبیر به امام حسن و امام حسین علیهم السلام دشنام می‌داد. عبدالرحمان بن ابی‌نعیم گوید: من به زیاد بن جبیر گفتم: به من گزارش رسیده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنة.»<sup>۵۴</sup> مقام شامخ آن دو بزرگوار بر امثال عمر عاص هم پوشیده نمانده

است. مثلاً زمانی در پی دیدن امام حسین علیه السلام به سوی خانه کعبه یا امام حسن علیه السلام است، می گفت: «هذا أحب اهل الارض الی اهل السماء الیوم.»<sup>۵۵</sup>

#### ۱۵. عبدالله بن طاوس

عبدالله بن طاوس بن کیسان یمانی، مسئول مهر سلیمان بن عبدالملک بود. او دشمنی خود را نسبت به اهل بیت عصمت و طهارت اظهار می کرد. در عین حال، ابن حبان او را ضمن ثقات خویش مطرح می کند و گوید: «کان من خیر عباده فاضلاً و نسکاً و دیناً.»<sup>۵۶</sup> تمامی نویسندگان صحاح سته هم از عبدالله روایت نقل کرده اند.<sup>۵۷</sup>

#### ۱۶. عبدالله بن شقیق عقیلی بصری

ابن خراش او را به عنوان فردی عثمانی که بغض علی علیه السلام را به دل داشت، معرفی کرده و در عین حال گوید ثقه است. نظیر آن را عقیلی هم گفته است. طبق اظهار احمد بن حنبل، عجلوی و عبدالله، علی علیه السلام را مورد تعرض سخن خود قرار می داد. ابن معین او را ثقه<sup>۵۸</sup> دانسته و می گوید: از مسلمانان برگزیده بود و هیچ خدشه ای به حدیثش وارد نمی شود.<sup>۵۹</sup> مسلم و ابو داود و ترمذی و نسایی و ابن ماجه از او حدیث نقل کرده اند.<sup>۶۰</sup> آنچه باعث شگفتی بیشتر می شود، این است که طبق اظهار حریری، وی مجاب الدعوه بود. وقتی ابر از بالای سرش می گذشت، می گفت: خدایا، از فلان جا و فلان جا عبور نکند تا باران بیارد.<sup>۶۱</sup> در پی دعای او ابر از آن مواضع عبور نمی کرد. یکی از محققان گوید: چگونه ممکن است منافقی که حال و روزش از کافر بدتر است، مجاب الدعوه باشد؟! چنین چیزی جز برای انبیا و جانشینان آنان امکان پذیر نیست.

#### ۱۷. زیاد بن علاق بن مالک ثعلبی

ازدی گوید: زیاد بن علاق از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله انحراف داشت.<sup>۶۲</sup> با این حال، نسایی و ابن ماجه و مسلم و بخاری و ابو داود و ترمذی از او روایت نقل کرده اند.<sup>۶۳</sup>

#### ۱۸. نافع بن سرجیس

وی غلام عبدالله بن عمر بن خطاب و از جمله اهل ذمه بود. در عین حال، اهل سنت از او فراوان روایت نقل کرده و او را به عنوان ثقه مطرح کرده اند. بیشتر روایات نافع از ابن عمر است. این در حالی است که نافع دشمن سرسخت اهل بیت بود. از برخی روایات استنباط می شود که وی به خوارج گرایش داشت.<sup>۶۴</sup>

طهری



### ۱۹. شیب‌بن ربعی تمیمی

شیب‌بن ربعی نخستین کسی بود که گرایش «حروریه»<sup>۶۵</sup> را تأسیس کرده است. عجلی گوید: شیب‌بن ربعی نخستین فردی بود که در کشتن عثمان شرکت کرد. نیز در قتل حسین علیه السلام شرکت داشت. او شخصیت بدی بود.

ابن کلیبی گوید: شیب‌بن ربعی از اصحاب علی علیه السلام بود، ولی بعد در جرگه خوارج وارد شد. سپس توبه کرد، اما بعداً در کشتن حسین علیه السلام ایفای نقش نمود. تأسف زیاد از این است که ابن‌حبان او را جزو ثقات خود مطرح کرده است.<sup>۶۶</sup> از چنین عنصر معلوم الحالی ابو داود و نسایی روایت نقل کرده‌اند.<sup>۶۷</sup>

آنچه گذشت، گزارشهایی درباره نوزده راوی از راویان اهل سنت بود که به عنوان دشمن اهل بیت علیهم السلام عصمت و طهارت به ویژه امام علی علیه السلام مطرح‌اند. البته چنین افرادی در میان راویان سنیها کم نیستند. در اینجا به نوزده نمونه بسنده کردیم و در پی اثبات این نکته بودیم که چگونگی ارزیابی و سنجش علمای جرح و تعدیل عامه را پیرامون دشمنان اهل بیت آشکار سازیم. از ارزیابی آنها استنتاج می‌کنیم که دانشمندان سنی مذهب یا غالب آنها منافقاتی میان وثاقت راوی و دشمنی او با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نمی‌بینند.

عجیب آن است که وقتی در میان راویان احادیث کسانی پیدا شوند که به نشر فضایل اهل بیت بپردازند و از حاکمان و خلفای ستمگر بیزاری بجویند و قائل به قیام علیه ظالمان باشند، آنان را مورد طعن و نکوهش قرار می‌دهند<sup>۶۸</sup> و در مواردی فراوان روایاتشان را از درجه اعتبار ساقط می‌دانند؛ حتی اگر این افراد، امامی مذهبی هم نباشند. گاهی هم دیده می‌شود که برخی حکم به کفر و حتی قتل اینان صادر کرده‌اند. نمونه‌های ذیل شواهد این مدعاست:

### ۱. حسن بن صالح بن حی همدانی ثوری

وی از خواص اصحاب عیسی بن زید بن الحسین بود. عیسی از جمله کسانی بود که علیه منصور عباسی در قیام ابراهیم بن عبدالله، معروف به شهید باخمیری شرکت داشت. گویند حسن بن صالح «بتری» مذهب بود. این فرقه مردم را به ولایت علی علیه السلام دعوت می‌کردند، اما بعد به امامت عمر و ابوبکر هم قائل شدند. بتریان نسبت به عثمان و طلحه و زبیر و عایشه کینه دارند و خروج و قیام علیه فرزندان امام علی علیه السلام را لازم می‌دانند و برای هر کس از فرزندان این بزرگوار که قیام کند، امامت را ثابت می‌دانند.<sup>۶۹</sup>

ذهبی درباره حسن بن صالح گوید: «فیه بدعة تشیع قلیل و کان یتربک الجمعة.» ابونعیم گوید: نزد ثوری از حسن بن صالح سخن به میان آمد و او گفت: حسن بن صالح قیام علیه والیان ستمگر را لازم می‌داند. خلف بن تیم گوید: زایده، هر کس را که نزد حسن بن حی می‌رفت، توبه می‌داد.<sup>۷۰</sup> احمد بن یونس گوید: اگر حسن بن صالح به دنیا نمی‌آمد، بهتر بود. او جمعه را ترک می‌کند و عقیده به جنگ دارد. و کعب گوید: حسن بن صالح در نگاه من امام است. شخصی به او گفت: او بر عثمان رحمت نمی‌فرستاد. و کعب پاسخ داد: مگر تو بر حجاج رحمت می‌فرستی؟<sup>۷۱</sup> چنان که ملاحظه می‌شود، عیوبی که برای حسن عنوان کرده‌اند، سه مورد است: ۱. شیعه بودن (تا حدی که ذهبی از آن به عنوان بدعت یاد کرده است)؛ ۲. ترک نماز جمعه کنار کارگزاران و ستمگران؛ ۳. اعتقاد به قیام علیه خلفای ستمگر.

## ۲. فطربن خلیفه

وی از راویان امام باقر و امام صادق علیهما السلام بود و امام باقر بر او دوبار رحمت فرستاد.<sup>۷۲</sup> علی‌رغم این تمجید و تجلیل رجالیون اهل سنت او را نکوهش کرده‌اند. دارقطنی گوید: روایات او قابل احتجاج نیست ابوبکر عیاش گوید: من نقل روایت از او را فقط به سبب مذهب بد او<sup>۷۳</sup> ترک گفتم. جوزجانی گوید: او مورد وثاقت نیست و گمراه و منحرف است. احمد بن یونس گوید: من به او برخورد کرده، اما مثل سگ به خود واگذارش می‌نمودم.

احمد گوید: کان فطر عند یحیی ثقة و لکنه خشبی مفرط.<sup>۷۴</sup> «خشبی» از جمله واژه‌های توهین آمیز علمای اهل سنت نسبت به شیعیان است. احمد هم با دو واژه مذمت آمیز او را مورد تهاجم قرار داده است: خشبی و افراطی بودن. منظور وی از افراطی بودن، تشیع و اعتقاد وی به امامت اهل بیت و دوستی او نسبت به آنان است.<sup>۷۵</sup>

## ۳. محمد بن مسلم

وی از یاران گراستگ امام باقر و امام صادق بود و جزو اصحاب اجماع به شمار می‌آید و نزد آن دو بزرگوار شأن و مقامی بلند داشت.<sup>۷۶</sup>

برخی از علمای سنی مذهب او را مدح و توثیق کرده‌اند، اما احمد بن حنبل او را تضعیف کرده است. همو در جایی به نقل از عبدالملک میمونی گوید: وقتی محمد بن مسلم از حفظ حدیث می‌گوید، دچار خطا می‌شود. عبدالملک در دنباله گوید: البته احمد او را در هر حال تضعیف کرده است؛ چه از روی کتاب و چه از حفظ.<sup>۷۷</sup>

#### ۴. زرارۀ بن اعین

وی از جمله اصحاب اجماع و راویان سترگ اهل بیت عصمت و طهارت و فقهای درجه اول به شمار می‌آید.<sup>۷۸</sup> ذهبی از او به عنوان «رافضی جلد»<sup>۷۹</sup> (یعنی شیعه سرسخت) یاد کرده و عقیلی او را ضمن ضعفاء الحدیث مطرح نموده است. با آنکه بسیاری از احادیث از طریق زراره به دست عالم اسلام رسیده، اما ذهبی گوید: زراره کم حدیث نقل کرده است. اینکه زراره از اصحاب امام باقر بوده جای هیچ تردیدی نیست،<sup>۸۰</sup> اما سفیان ثوری گوید: او ابوجعفر را ندیده است.<sup>۸۱</sup> ابن ابی حاتم از او در کنار خدمات بسیار زیادی که به عالم و اندیشه و فقه و ثقات کرده، فقط این جمله را نقل کرده است: «روی عن ابی جعفر».<sup>۸۲</sup>

#### ۵- ابونعیم (فضل بن دکین)

ابونعیم از علمای اهل سنت است، اما ذهبی گوید: ابونعیم گرایش خفیفی به تشیع داشت. ذهبی از جمله قرائن موجود بر گرایش وی را این سخن ابونعیم می‌داند: دوستی علی (رض) عبادت است و بهترین عبادت آن است که پنهان باشد.<sup>۸۳</sup> بدین ترتیب مشخص می‌شود که ذهبی و امثال وی به هرکس که فضیلتی از فضایل اهل بیت<sup>علیهم السلام</sup> را نقل کرده باشند، برجسب تشیع<sup>۸۴</sup> یا رفض یا بدعت و امثال آن می‌زنند و سعی در تخریب شخصیت او می‌نمایند تا دیگر علمای اهل سنت از آنان بهره‌برداری نکنند.

#### ۶. سلیمان بن مهران (اعمش)

این بزرگوار توسط علمای شیعه و برخی از علمای سنی مدح شده است. ولی برخی از دانشمندان تندروی سنی وافر در تضعیف و ساقط کردن او از درجه اعتبار نموده‌اند. جوزجانی گوید: وهب بن زمه از ابن مبارک نقل کرده است: روایات کوفیان را ابواسحاق (عمرو بن عبدالله سیعی همدانی کوفی) و اعمش فاسد کردند. علی بن سعید نسوی گوید: شنیدم که احمد بن جنیل می‌گفت: در حدیث اعمش اضطراب فراوان وجود دارد. ابن مدینی او را دچار توهمات فراوان در احادیثش دانسته است. ذهبی او را در زمره مدلسین مطرح ساخته است.<sup>۸۵</sup>

تضعیفهای فوق و امثال آن فقط به این علت بوده که اعمش دوستدار اهل بیت<sup>علیهم السلام</sup> عصمت و طهارت بوده و از دشمنان آنان بیزاری می‌جسته و فضایل ائمه هدی و روایاتشان را منتشر می‌ساخته است. گزارش ذیل به این مدعا اشاره دارد: ابن خلکان گوید: ابومعاویه الضریر گفت: هشام بن عبدالملک کسی را نزد اعمش فرستاد و به او گفت از اعمش بخواهد که فضایل عثمان

و ردایل علی را بنویسد. اعمش کاغذ را برداشت و آن را در دهان گوسفند وارد ساخت و گوسفند آن را گاز گرفت. سپس رو به فرستاده عبدالملک کرد و گفت: به او بگو این پاسخ توست.<sup>۸۶</sup>

شریک بن عبدالله گوید: به عیادت اعمش در آن مریضی که منجر به وفاتش شد رفتم. ابن شبرمه و ابن لیلی و ابوحنیفه هم بعداً به دیدارش آمدند و از او احوال پرسی کردند. اعمش اظهار ضعف شدید کرد و از لغزشهایش می ترسید. این را گفت و دچار رقت قلب شد. ابوحنیفه گفت: ابومحمد،<sup>۸۷</sup> از خدا بیرهیز و به خود بنگر. زیرا در مورد علی احادیثی نقل کردی که اگر از آنها بازگردی، برای تو بهتر است. اعمش گفت: آیا برای مثل من چنین حرفی می زنی؟ سپس گفت: مرا بنشانید و جایی تکیه دهید.

آن گاه به نقل از ابوسعید خدری از رسول خدا ﷺ این روایت را باز گو کرد: چون روز قیامت شود، خداوند عزوجل به من و علی بن ابی طالب می فرماید: هرکس را که دوستدار شما بوده، وارد بهشت کنید. و هرکس را که شما را دشمن داشته، وارد آتش کنید. ابوحنیفه که این حدیث را شنید، گفت: برخیزید برویم که گران تر از این به ما نخواهد گفت.<sup>۸۸</sup>

#### ۷. حماد بن عیسی

حماد بن عیسی از بزرگان شیعه و اصحاب اجماع است. در عین حال، ابوداود و ابوحاتم و دارقطنی او را تضعیف کرده اند.<sup>۸۹</sup>

#### ۸. حارث بن عبدالله همدانی

وی از خواص اصحاب علی رضی الله عنه بود و فضایل و ویژگیهای اهل بیت علیهم السلام و روایات آنان را منتشر می ساخت. ولی طریقه حارث و رویکرد وی مورد خدشه بسیاری از اهل سنت قرار گرفته است. ذهبی گوید: «من کبار التابعین علی ضعف فیہ.»

شعبی به شدت او را طرد می کند و گوید: «حدثنی الحارث الاعور و کان کذاباً.» ابن مدینی و ابی اسحاق هم او را کذاب می دانند. مغیره گوید: احادیثی که حارث از علی نقل کرده، راست نیست. جریر بن عبدالحمید گوید: «کان زيفاً زيفاً» (متقلب، متقلب). ابن معین و دارقطنی گویند: او ضعیف است. ابن حبان گوید: حارث فردی غلو کننده در تشیع و عنصری سست در حدیث بود.<sup>۹۰</sup>

ابن عدی گوید: کلیه روایات او غیر محفوظ است. ابن سیرین بر این باور بود که تمامی روایات حارث از علی باطل است.<sup>۹۱</sup>

عربی

فصل هشتم - شماره ۲۸ - تابستان ۱۳۸۸

### ۹. اصبع بن نباته

در نگاه شیعه اصبع بن نباته از جمله شعرا و اصحاب خاص امیر مؤمنان علیه السلام بود<sup>۹۲</sup> و همراه آن حضرت در صفین حضور داشت. اصبع فردی زاهد و عابد و در عین حال دلاوری بی‌همتا و جزو «شرطة الحمیس» بود و در جنگهای امام علی علیه السلام کارایی بالایی داشت.<sup>۹۳</sup> اما اهل سنت به او به دید یک عنصر منفی و مسئله‌دار نگاه می‌کنند: ابوبکر بن عیاش گوید: او کذاب است. ابن معین گوید: ثقه نیست. نسایی و ابن حبان از او تحت عنوان «متروک» یاد کرده‌اند. ابی عدی گوید: ضعف وی آشکار است. ابن حبان از علت تضعیف وی این گونه پرده بر می‌دارد؛ او می‌گوید: «خُتِنَ بِحَبِّ عَلِيٍّ فَاتَى بِالطَّامَاتِ فَاسْتَحَقَّ مِنْ أَجْلِهَا التَّرْكَ.»<sup>۹۴</sup> نیز ابن عدی گوید: عموم روایاتش از علی است و کسی پیرو او در روایاتش نیست. ضعف او آشکار است. ابن سعد گوید: وی یکی از شیعیان بود. روایات او تضعیف شده است.<sup>۹۵</sup>

### ۱۰. کمیل بن زیاد نخعی

کمیل بن زیاد از خواص یاران امیر مؤمنان بوده است. عظمت و شأن مقام وی بر احدی پوشیده نیست. در عین حال، ابن حبان درباره او گوید: کمیل از افراط کنندگان در دوستی علی بود. ابن حبان از او معضلاتی را روایت کرده است. کمیل جداً منکر الحدیث است. از روایات او باید پرهیز کرد و به آنها نمی‌توان احتجاج نمود.<sup>۹۶</sup>

### ۱۱. ابان بن تغلب

وی شخصیتی بزرگوار و گرمای نزد علمای شیعه و از راویان امام سجاد و امام باقر و امام صادق علیهم السلام بوده است.<sup>۹۷</sup> ابن عدی گوید: او در تشیع فردی غلو کننده بود. سعدی گوید: «زائغ مجاهر.» ذهبی گوید: گرچه از جمله شیعیان جلد است، اما صدوق است. صداقت او را می‌گیریم و بدعتش را به خودش وا می‌گذاریم.<sup>۹۸</sup>

### ۱۲. معاویه بن عمار

وی از جمله فقها و راویان بزرگ امام موسی بن جعفر علیه السلام بود. ابن فرزانه در نگاه علمای شیعه از شأن و منزلتی بس والا برخوردار است،<sup>۹۹</sup> اما ابوحاتم گوید که به احادیث وی نمی‌توان استدلال کرد.<sup>۱۰۰</sup>

### ۱۳. عبدالملک بن اعین

عبدالملک - برادر زراره - جزو بهترین فرزندان اعین و در زمره اصحاب گرانقدر امام باقر و امام صادق علیهم السلام بود. امام صادق علیه السلام بعد از وفات او برای او بسیار دعا کرد و رحمت فرستاد.<sup>۱۰۱</sup> در

گزارش دیگری آمده است که امام صادق علیه السلام بعد از مرگ عبدالملک در توصیف وی فرمودند: سبحان الله، مثل ابوضریس<sup>۱۲</sup> کجاست؟ مانند او هنوز به دنیا نیامده است!<sup>۱۳</sup> در عین حال، کسانی چون سفیان بن عیینه (یا سفیان ثوری) و ابن معین، او را فردی خبیث القول و بی‌ارزش عنوان کرده‌اند.<sup>۱۴</sup> با دقت در عبارات مذمت کنندگان می‌توان فهمید که او فقط به سبب شیعه بودن و دوستی با خاندان نبوت نکوهش شده است برای همین بخاری از او فقط یک حدیث نقل کرده است.<sup>۱۵</sup>

#### ۱۴. داود بن ابی عوف (ابوالحجاف)

داود بن ابی عوف (ابوحجاف برجمی) از اصحاب امام صادق علیه السلام بود. علامه او را به نقل از ابن عقده موثق دانسته است.<sup>۱۶</sup> اما برخی از اهل سنت او را تضعیف کرده‌اند. ابن عدی به صراحت از راز تضعیف وی پرده برداشته و می‌گوید: «لیس هو عندی من یحتج به، شیعی، عامه ما یرویه فی فضائل اهل البیت.»<sup>۱۷</sup>

#### ۱۵. حمران بن اعین

وی از مشایخ بزرگ شیعه و اصحاب گرانسنگ حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام بود. امام صادق علیه السلام در تمجیدی فرمودند: «حمران، مؤمنی از اهل بهشت است که هرگز از ایمانش دست بر نمی‌دارد. نه به خدا قسم، نه به خدا قسم...»<sup>۱۸</sup> «اما در عین حال ابن معین گوید: «لیس یسیء.» ابو داود گوید: او رافضی است. نسایی گوید: ثقه نیست.<sup>۱۹</sup> عقیلی می‌نویسد: شنیدم یحیی<sup>۲۰</sup> می‌گفت: «حمران بن اعین و عبدالملک بن اعین لیساً یسیء.»<sup>۲۱</sup>

#### ۱۶. یزید بن ابی زیاد کوفی

وی به تصریح برخی از علمای سنی مثل ابن فضیل از پیشوایان بزرگ شیعه و علمای مشهور کوفه بود. با این حال، بسیاری از علمای عامه او را تضعیف و فردی غیر قابل اعتماد دانسته‌اند.

ذهبی گوید: وی دچار بدی حافظه بود. یحیی بن معین گوید: وی فردی قوی نیست. ابوزرعه گوید: حدیث یزید بن ابی زیاد نوشته می‌شود ولی قابل استدلال نیست. ابوحاتم گوید: قوی نیست. جوزجانی: از علما شنیدم که روایاتش را تضعیف می‌کردند. نسایی گوید: وی قوی نیست. ابن سعد گوید: او فی نفسه ثقه است، اما در آخر عمرش دچار زوال عقل گردید. برای همین احادیث شگفت‌آوری نقل کرد. دار قطنی گوید: از او حدیث صحیح صادر نمی‌شود؛ ضعیف است و بسیار خطا می‌کند.<sup>۲۲</sup>

علت مخدوش کردن یزید آن است که وی روایتی نقل کرده که نمایانگر اعمال زشت معاویه و عمروعاص و نفرین پیامبر ﷺ نسبت به آن دو تن است. در این حدیث آمده است: معاویة بن ابی سفیان و عمروعاص در حال غنا بودند. وقتی پیامبر ﷺ متوجه آنها شد، فرمودند: اللهم، اركسهما في القتنة ركساً و دُعهما في النار دُعاً.

ذهبی بعد از نقل این حدیث گوید: این روایت، غریب و ناشناخته است. البته چون مضمون آن با مقام و منزلتی که بسیاری از اهل سنت برای معاویه و عمروعاص تصویر کرده‌اند، به هیچ وجه سازش ندارد، امر غریبی فرض شده والا متناسب با احوال آن دو تن است.

حدیث دیگری که یزید بن ابی‌یزید نقل کرده و خشم اهل سنت را برانگیخت، درباره مطلبی از پیامبر ﷺ است که در آن از رفتار ظالمانه مردم و خلفا نسبت به اهل بیت سخن به میان آمده است. در این حدیث به طور اجمالی به ظهور امام زمان عجله و انقلاب عدل گستر ایشان اشاره شده است. چون این حدیث با توصیفات که سنیان از رویکرد خلفای اموی و عباسی کرده‌اند، به هیچ رو سازش ندارد و از سویی به مردم دستور پیروی از فردی از اهل بیت عصمت و طهارت و قیام شکوهمند ایشان را می‌دهد، آن را رد کرده‌اند.

اصل حدیث چنین است: عقیلی گوید:

«حدثنا محمد بن اسماعيل حد ثنا عمرو بن عدن اخبرنا خالد بن عبد الله عن يزيد بن ابي زياد عن ابراهيم عن علقمة عن عبد الله قال: كنا جلوساً عند النبي اذ جاء فتية من قريش. فتغير لونه. فقلنا: يا رسول الله انا لا نزال نرى في وجهك الشيء تكرهه. فقال: انا اهل بيت اختار الله لنا الاخرة على الدنيا وانا اهل بيتي سيلقون بعدى تطريداً و تشديداً. حتى يحصي قوم من هاهنا- و اوماً بيده نحر المشرق اصحاب رايات سود- يسألون الحق ولا يعطون مرتين او ثلاثاً فيقاتلون فيعطون ما سألوها فلا يقتلون حتى يدفعوها الى رجل من اهل بيتي يملؤها عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً. فمن ادرك ذلك منكم فيآته ولو جبروا على التلج.»

ذهبی بعد از نقل این حدیث گوید: این روایت، صحیح نیست. و چه نیک است آنچه ابوقدامة روایت کرده است. او گوید: شنیدم ابواسامه درباره حدیث یزید از ابراهیم که پیرامون پرچمهای سیاه است، گفت: اگر یزید نزد من پنجاه سوگند بخورد، او را تصدیق نمی‌کنم. آیا این روایت با مذهب ابراهیم سازش دارد؟ آیا این روایت با مذهب علقمه سازش دارد؟! آیا مذهب عبدالله طبق این روایت است؟!<sup>۱۱۳</sup>

این روایت را احمد بن حنبل و وکیع هم رد کرده‌اند.<sup>۱۱۴</sup> ابن عدی بخش ابتدایی این حدیث را فقط نقل کرده و در انتهای آن گوید: «قال الشيخ: و هذا الحديث لا اعلم يرويه بهذا الاسناد عن ابراهيم غير يزيد بن ابي زياد.»<sup>۱۱۵</sup>

منظور ابن عدی این است که این حدیث از متفردات یزید بن ابی‌یزید است و قابل قبول نیست.

## ۱۷. عبدالسلام بن صالح (ابوصلت هروی)

وی در نگاه بیشتر علمای سنی یک فرد منفی است: ابوحاتم می‌گوید: او در نظر من فردی صدوق نیست. ابن عدی می‌گوید: او متهم به دروغ در حدیث است. عُقیلی می‌گوید: رافضی پلید است. نسایی می‌گوید: ثقه نیست. دارقطنی می‌گوید: رافضی خبیث است. او متهم به جعل حدیث «الایمان معرفة بالقلب و اقرار باللسان و عمل بالارکان»<sup>۱۱۶</sup> است.

ابن عدی می‌گوید: رافضی خبیث است. او در جایی دیگر گوید: مستقیم الامر نیست. بوضیری گوید: علما درباره ضعف ابوصلت اتفاق نظر دارند و برخی او را متهم به کذب و جعل حدیث کرده‌اند. البته توصیفات مثبت هم در کنار توصیفات منفی از او توسط علمای سنی ارائه شده است:

ذهبی می‌گوید: عبدالسلام بن صالح (ابوصلت هروی) فردی صالح، ولی شیعه‌ای سر سخت است. حتی برخی او را توثیق هم کرده‌اند: عباس دوری گوید: شنیدم که ابن معین ابوصلت را توثیق می‌کرد. ابن محررز به نقل از ابن معین گوید: او در زمره دروغ‌گویان نیست.<sup>۱۱۷</sup>

علت تضعیف وی توسط علمای اهل سنت دوستی وی نسبت به اهل بیت مخصوصاً امام رضا<sup>علیه السلام</sup> و نشر روایات آن بزرگواران و مطرح نمودن عیبها و نقایص و زشتیهای دشمنان آنها بوده است. از جمله از او نقل شده است: کسی را عالم‌تر از علی بن موسی الرضا<sup>علیه السلام</sup> ندیدم. هیچ دانشمندی با ایشان برخورد نکرد مگر آنکه ایشان را مثل من توصیف کرد. مأمون در مجلسهای متعدد علمای ادیان و فقیهان و متکلمان را گرد آورد تا با آن حضرت مناظره کنند. و آن بزرگوار بر همه آنها چیره شد و همگی به فضیلت ایشان و کوتاهی خود اعتراف کردند.<sup>۱۱۸</sup>

نیز از ابوصلت حکایت شده است که گوید: علت واگذاری ولایت عهد توسط مأمون به امام برای آن بود که مردم فکر کنند آن حضرت به دنیا میل و رغبت دارد و همین باعث شود محبت ایشان در دل‌های آنها کاسته شود. ولی وقتی دید که محبت مردم با این رویکرد به ایشان فزونی گرفت، دانشمندان فرقه‌ها و مذاهب گوناگون را گرد آورد تا با امام به مناظره پردازند، بدان امید که بر او چیره شوند و عجز و نقصی در حضرت ظاهر گردد و با این طریق در اعتقاد مردم نسبت به ایشان سستی پدیدار گردد. این تدبیر هم برخلاف مقصود مأمون نتیجه داد و همه آنها مغلوب امام شدند و به فضیلت و عظمتش اقرار کردند.<sup>۱۱۹</sup> عبدالمعطی قلعجی که کتاب *الضعفاء الکبیر* را تحقیق کرده، درباره علل و عواملی که باعث شده تا دانشمندان اهل سنت نظر موافقی پیرامون ابوصلت نداشته باشند، گوید:

طبری



۱. او احادیث ناشناخته و منکری در فضایل اهل سنت نقل کرده و متهم به جعل آنهاست. این را ابوطلمت گفته است: یک قلاده سگ علویان از تمامی بنی امیه بهتر است. به او گفتند: در میان آنها عثمان هم بوده! او پاسخ داد: باشد.<sup>۱۲۰</sup>

ابن سیار هم در تاریخ مرو اشاره کرده که ابوصلت روایاتی درباره کژیها و رویکردهای منفی صحابه و خلفا نقل کرده است.<sup>۱۲۱</sup>

### ۱۸. یحیی بن بشار کندی

ذهبی بعد از ذکر نام این راوی گوید: خبری باطل نقل کرده است. خبری که ذهبی به بطلان آن حکم کرده، مطلبی است که آن را بشار از اسماعیل بن ابراهیم از ابو اسحاق از حارث از علی و عاصم بن حمزه نقل کرده است. آن دو گویند:

علی رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که فرمود: درختی وجود دارد که من، اصل آن و علی فرعش و حسن و حسین، میوه آن و شیعیان برگهای آن هستند. آیا از طیب و پاک، جز طیب و پاک می‌روید؟! و من شهر علم هستم و علی باب آن. هر کس می‌خواهد وارد شهر علم شود، باید از در آن وارد گردد.<sup>۱۲۲</sup>

چون این روایت با مبانی ذهبی سازش نداشته، آن را به عنوان خبر باطل رد کرده است. از این گونه نقدها در گفته‌های ذهبی و عقیلی و ابن تیمیه و امثال آنها فراوان به چشم می‌خورد.

### ۱۹. حکم بن ظهیره فزاری (ابومحمد کوفی)

در تهذیب التهدیب از کسانی که حکم بن ظهیره را مذمت و تکذیب کرده‌اند، یاد شده و در تضعیف وی عبارت «لیس بفقہ»، «لیس حدیثه بشیء»، «ساقط»، «واهی الحدیث»، «متروک الحدیث»، «متروک»، «لا یکب حدیثه» و مانند آن حکایت شده است.<sup>۱۲۳</sup> ابن حجر در دنباله گوید: حکم بن ظهیره همان کسی است که از عاصم، از ذر، از عبدالله، این روایت را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است. «إذا رأیت معاویة علی متبری، فاقتلوه»<sup>۱۲۴</sup> همچنین حدیث «إذا بویع لخلیفتین» از اوست.

پیداست که علت مذمت‌هایی که علیه حکم شده، همین دو روایت است. محمد بن عقیل بعد از ذکر مطلب فوق گوید: رجال حدیث اول، همگی موثق هستند. ما این مطلب را در کتاب تحریرة الایمان گفته‌ایم.

و حدیث دوم را مسلم در صحیح خود مطرح کرده است. آنچه به صحت این حدیث اشاره دارد، روایت احمد در مسند اوست که گوید: «من قاتل علیا علی الخلافة فاقتلوه کأنما من کان»<sup>۱۲۵</sup>

## ۲۰. حسین بن حسن اشقری فزاری

جوزجانی او را از جمله غالیانی که نیکان را دشنام می‌داده، معرفی کرده است. البته مقصود او از نیکان، معاویه و یزید و مروان و امثال آنها بوده است. ابن حجر از برخی مثل ابن حبان و ثقات وی و از برخی مثل عقیلی، ضعفش را حکایت کرده و سپس دو حدیث از او مطرح نموده و از برخی از علمای اهل سنت ناشناخته و نادرست بودن آن احادیث را نقل کرده است. وقتی به آن احادیث نگاه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که علتی برای ناشناخته و ناصحیح بودن آنها نیست جز اینکه در محور ولایت و علی علیه السلام است. در یکی از آنها که به نقل از حجر بن عدی است، می‌خوانیم که امام علی علیه السلام به او فرمود: «انك ستعرض علی سبی فسبی و تعرض علی البراءة من فلاتبرأ منی.» در حدیث دوم که از جمله روایات متواتر است آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمودند: «اللهم و ال من والاه و عاد من عاداه.»<sup>۱۳۶</sup>

## ۲۱. حارث بن حصیر اردی (ابونعمان کوفی)

ابن معین درباره حارث بن حصیر گوید: خشبی است (منسوب به چوبی که حضرت زید را روی آن به دار کشیدند). ابوحاتم گوید: اگر ثوری از او روایت نقل نمی‌کرد، حدیثش می‌بایست ترک می‌شد. ابن عدی گوید: عموم روایات اهل کوفه از او پیرامون فضیلت‌های اهل بیت علیهم السلام است. حارث از جمله شیعیان حرفه‌ای در کوفه بود و با آنکه ضعیف است، اما حدیثش نگاشته می‌شود. دارقطنی گوید: در تشیع اغراق می‌کرد<sup>۱۳۷</sup>

## نتیجه گیری

علمای اهل سنت به کسی که معترض امام موحدان علی بن ابی طالب علیه السلام شده و در خفا یا آشکار به او ناسزا گفته باشد، چندان سخت‌گیری نکرده‌اند و بسیاری از روایانی را که این گونه بوده‌اند، موثق و صدوق و قابل اعتماد معرفی کرده‌اند و عملاً از سخنان و روایاتشان در کتاب خود سود جسته‌اند.<sup>۱۳۸</sup> عجیب آن است که همین دانشمندان و متفکران وقتی به روایانی که به شیخین عقیده مناسبی نداشته‌اند می‌رسند، به شدت با آنها مواجه می‌شوند و انواع تعابیر زشت و ناپه‌نجان را در موردشان به کار می‌گیرند و احادیث چنین افرادی را غیر قابل احتیاج می‌دانند. حتی در مورد روایانی که شیخین و صحابه‌ای مانند آنان را مورد تعرض لسانی خود قرار می‌داده‌اند، حکم به کفر یا قتل کرده‌اند. برخی از این متفکران سنی، نه تنها به سخنان و روایات این راویان استدلال نمی‌کنند که آنها را نجس و ناپاک معرفی می‌سازند. این نشانگر عظمت فراوان برخی از صحابه مانند شیخین در نظر آنهاست.<sup>۱۳۹</sup> در مقابل، آنان اهمیت شایسته‌ای به مقام و منزلت امام

علی - که روایات بی حد و حصری درباره آن بزرگوار از لسان شریف پیامبر ﷺ و دیگران وارد شده است - نمی دهند.

به عبارت دیگر، عکس العمل و واکنش امثال ابن حجر و ذهبی در مورد کسانی که با علی بن ابی طالب رضی الله عنه یا فرزندان مطهرش دشمن بوده و آن بزرگواران را دشنام می داده اند، بسیار سبک تر از عکس العمل آنها در مورد راویانی است که خلفای ثلاث یا امثال آنها را قبول نداشته اند. این حاکی از کم لطفی و بلکه بی انصافی ارزیابی آنهاست. در نظر این علما مقام و منزلت شیخین بسیار بیشتر از دوستان اهل بیت است، بلکه دوستان اهل بیت و امامی مذهبیان به تغییر آنها رافضی اند و قابل اعتماد نیستند.<sup>۳۰</sup> این ارزیابی غیر منصفانه که علت و عاملی جز دشمنی با خاندان وحی ندارد، موجب گردیده که ما بر آنها عنوان ناصبی اطلاق کنیم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشتها

۱. تراجم نگاران اهل سنت هم در بسیاری از موارد، حق ائمه اطهار و راویان و دستداران آنان را رعایت نکرده‌اند و شان و مقام این بزرگان را بسیار کمتر از آنچه بوده‌اند، منعکس کرده‌اند. در موارد فراوانی، مطالب دروغین و بی‌اساس علیه آنان تحریر کرده‌اند در مقابل برای دشمنان اهل بیت قلم فرسایی نموده‌اند. سید محمدبن عقیل گوید: «راستهم اذا ترجموا لسادات اهل البیت او عن تعلق بهم، اختزلوا الترجمة غالباً و اوجزوا و اذا ترجموا للاضدادهم اولادنا ب اعدائهم، اطالوا و لغدروهم ابرزوا... رایت فیها [ای فی کتب اهل الجرح و التعديل] توثيقهم الناصی غالباً و توهينهم الشيعی مطلقاً...» (العقب الجمیل، ص ۲۸).
۲. ابن عقیل، محمد، العقب الجمیل، منشورات هیئة البحوث الاسلامیه، ص ۱۳۰.
۳. همان.
۴. همان، ص ۱۲۹.
۵. البته منظور غالب آنهاست، زیرا در بین اهل سنت افرادی پیدا می‌شوند که از اعتدال نسبتاً خوبی برخوردارند، مانند اسکانی و ابن ابی‌الحدید.
۶. البته به نظر شیعه چنین افرادی کافر و نجس هستند. ملامحسن فیض گوید: «قال فی التهذیب: ...من ظهر منه العداوة و النصب لاهل بیت رسول الله ﷺ یكون علی غایة فی اظهار الکفر» (رواق، ج ۲۲، ص ۷۳۱). نیز بنگرید به وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۳۰۲.
۷. ر.ک: العقب الجمیل، ص ۱۲۹.
۸. ر.ک: عسقلانی، ابن حجر، مقدمه فتح الباری (هدی الساری)، دار الکتب العلمیه، ۱۳۷۶، ص ۵۵۰.
۹. ابن ابی‌الحدید. شرح نهج البلاغه، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ق، ج ۲۰، ص ۳۵.
۱۰. عسقلانی، ابن حجر، لسان المیزان، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۳۸۵؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۲۰۷.
۱۱. ابن حبان، محمدبن احمد، الثقات، دار الفکر، ۱۳۹۳ق، ج ۴، ص ۵۶ و ۵۷.
۱۲. الذهبی، محمدبن احمد، سیر اعلام النبلاء، مؤسسة الرسالة - ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۳۷۴. ذهبی از اینکه فردی کوفی ناصبی باشد، اظهار تعجب کرده و البته حق دارد.
۱۳. ذهبی، محمدبن احمد، میزان الاعتدال، دار الفکر ۱۳۸۲ق، ج ۴، ص ۲۷۱؛ معجم الامام ابی عبد الرحمن النسابی فی الجرح و التعديل، علی سعد، دبی، دارالجهت، اول، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۲۱۴۹.
۱۴. عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، دار الفکر ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۴۱۸.
۱۵. مظفر، محمدحسن، دلائل الصدق، دار العلم لطباعة، ۱۳۶۹ق، ج ۱، ص ۶۵ - : میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۲۷۱.
۱۶. میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۴۲۶؛ دلائل الصدق، ج ۱، ص ۵۷.
۱۷. ظاهراً یعنی بالای سر ما.
۱۸. تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۴۱۰ و ۴۱۱.
۱۹. همان، ج ۸، ص ۴۱۰.
۲۰. همان، ج ۸، ص ۴۱۰؛ تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۱۲۸.
۲۱. تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۴۱۰.
۲۲. حافظ مزنی، یوسفبن عبد الرحمن، تهذیب الکمال، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۹۱؛ میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۴۳۹.
۲۳. همان، ج ۱۵، ص ۹۱.
۲۴. همان؛ میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۴۳۹.
۲۵. همان.

طهر

سال هشتم - شماره ۲۸ - تابستان ۱۳۸۸

۱۰۴

۲۶. تهذیب الکمال، ج ۱۵، ص ۹۱.
۲۷. همان، ص ۹۲.
۲۸. همان، ج ۲۵، ص ۲۲۱ و باورقی ص ۲۲۲.
۲۹. دلائل الصدق، ج ۱، ص ۲۴ و ۲۵؛ تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۳۰.
۳۰. همان.
۳۱. وی دیوانی در رثای ابن ملجم داشت.
۳۲. رک: نشوار المحاضرة، تحقیق شالجبی، ۱۳۹۲ق، ج ۳، ص ۲۹۰.
۳۳. رک: لسان المیزان، ج ۴، ص ۴۲۸ و ۴۳۹.
۳۴. رک: مقدمه فتح الباری، ص ۴۳۲.
۳۵. همان.
۳۶. همان.
۳۷. همان.
۳۸. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۲۶۶ و ۲۶۷؛ دلائل الصدق، ج ۱، ص ۲۱.
۳۹. دلائل الصدق، ج ۱، ص ۱۹ و ۲۰؛ تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۱۷۹.
۴۰. تهذیب الکمال، ج ۵، ص ۵۷۶.
۴۱. معرفة الثقات، تحقیق قلعجی، بیروت، دار الکتب العلمیة، اول ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۱۲.
۴۲. رک: العتب الجمیل، ص ۹۳؛ مقدمه فتح الباری، ص ۳۹۳؛ الکامل فی الضعفاء، ج ۲، ص ۴۵۱.
۴۳. ابن عدی، عبدالله، الکامل فی الضعفاء، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۴۵۳.
۴۴. رک: تهذیب الکمال، ج ۵، ص ۵۷۳.
۴۵. رک: العتب الجمیل، ص ۹۰؛ تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۲۶۲؛ تاریخ دمشق، ج ۱۲، ص ۳۴۹.
۴۶. رک: دلائل الصدق، ج ۱، ص ۲۷. ابن حبان درباره اینکه حرز مبلغ مروج افکار مسموم خود نسبت به امیر المومنین علیه السلام بود گوید: «کان داعیة الی مذهبه...» کتاب البحر وحین، ج ۱، ص ۲۶۸.
۴۷. الکامل فی الضعفاء، ج ۲، ص ۴۵۱.
۴۸. تهذیب الکمال؛ ج ۲۵، باورقی صفحه ۲۲۲.
۴۹. العتب الجمیل، ص ۹۱.
۵۰. میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۴۱۸ و ۴۱۹.
۵۱. دلائل الصدق، ج ۱، ص ۴۰.
۵۲. تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۳۰۹.
۵۳. دلائل الصدق، ج ۱، ص ۳۲؛ تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۳۰۸.
۵۴. تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۳۰۹.
۵۵. الهیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۶۷م، ج ۹، ص ۱۷۶ و ۱۷۷؛ الحد الفاصل، ص ۳۴۸؛ نظم در السمطین، ص ۳۰۳؛ المصنف، ابن ابی شیبة، ج ۷، ص ۲۶۹.
۵۶. الثقات، ج ۷، ص ۴ - الجرح والتعديل، ج ۵، ص ۸۹؛ معرفة للثقات - ج ۲، ص ۳۹.
۵۷. دلائل الصدق، ج ۱، ص ۴۲.
۵۸. مرحوم مظفر گوید: چگونه ادعا می کنند فرد منافق، موقر است؟! مظفر در دنباله گوید: طبق روایاتی که وارد شده، دشمن علی علیه السلام منافق است. رک: دلائل الصدق، ج ۱، ص ۴۱.

۵۹. تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۲۲۴ - معرفه النقات - ج ۲، ص ۳۷: بحر العلوم فیمن مدحراحمداودمه، ص ۸۶: تاریخ دمش - ج ۲۹، ص ۱۵۵ به بعد.  
 ۶۰. دلائل الصدق، ج ۱، ص ۴۱.  
 ۶۱. تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۲۲۴.  
 ۶۲. تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۳۲۸.  
 ۶۳. دلائل الصدق، ج ۱، ص ۳۳.  
 ۶۴. الکافی، ج ۸، ص ۱۲۰ (پاورقی).  
 ۶۵. شاخه‌ای از خوارج.  
 ۶۶. کتاب النقات، ج ۴، ص ۳۷۱. نیز بنگرید به الاصابه، ج ۳، ص ۳۰۳.  
 ۶۷. دلائل الصدق، ج ۱، ص ۳۶.  
 ۶۸. برای مثال درباره حاکم نیشابوری گویند: «کان يظهر التسنی فی التقدیم و الخلاقه و کان منحرفاً عن معاویه و اله». برای همین ابواسماعیل انصاری از او این گونه یاد کرده است: «رافضی خبیث». وانگهی چون حاکم در المستدرک علی الصحیحین فضایل اهل بیت را نقل کرده است، ذهبی گوید: «لیته لم یصف المستدرک». (ر.ک: تذکره الحفاظ، ج ۳، ص ۱۰۴۵).  
 ۶۹. معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۳۵۳.  
 ۷۰. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۴۹۶ و ۴۹۷.  
 ۷۱. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۴۹۹. در این مأخذ به نقل از کسانی چون ابن معین و ناقت و برخی از فضایل وی مطرح شده است.  
 ۷۲. خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، قم، منشورات مدینه العلم، ۱۳۶۹، ج ۱۴، ص ۳۶۳ و ۳۶۴.  
 ۷۳. یعنی تشیع (ر.ک: المراجعات، ص ۱۶۴).  
 ۷۴. میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۳۶۴ و ۳۶۳. در این مأخذ به نقل از کسانی چون ابن معین هم و ناقت فطر بن خلیفه مطرح شده است.  
 ۷۵. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۴۰۴: اکمال الکمال، ج ۳، ص ۲۶۲: سیر اعلام النبلاء، ج ۷، پاورقی صفحه ۳۱.  
 ۷۶. معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۲۶۰ به بعد.  
 ۷۷. میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۴۰.  
 ۷۸. معجم رجال الحدیث، ش ۴۶۶۲.  
 ۷۹. ذهبی، محمدبن احمد، دیوان الضعفاء والمتروکین، بیروت، دار القلم، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۰۱.  
 ۸۰. معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۲۵۵ به بعد.  
 ۸۱. میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۷۰.  
 ۸۲. همان. سمعانی زراره را رهبر فرقه زراریه معرفی کرده درباره اعتقاد او می گوید: «قال بحدوث علم الله و قدرته و حیاته سمعه و بصره و انه لم یکن قبل خلق هذه الصفات عالما و لا قادر او لاحیا ولا سمیما و لا بصیرا ولا مریدا ...» (الانصاب، ج ۳، ص ۱۴۴).  
 ۸۳. ذهبی، محمدبن احمد، سیر اعلام النبلاء، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۲۲ به بعد؛ خطیب بغدادی، احمدبن علی، تاریخ بغداد، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۵ق، ج ۱۲، ص ۳۴۶ به بعد.  
 ۸۴. البته این برجسبها عین افتخار است.  
 ۸۵. شرف الدین، عبدالحسین، مراجعات، صیدا، العرفان، ۱۳۷۳ق، ص ۱۳۲: میزان الاعتدال؛ ج ۲، ص ۲۲۴.  
 ۸۶. ابن خلکان، احمدبن محمد، وفيات الاعیان، قم، منشورات رضی، ۱۳۶۴ش، ج ۲، ص ۱۳۷.

- ۸۷ ابو محمد کنیه اعمش بود.
- ۸۸ بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۵۷؛ تمة المنتهى، ص ۲۱۸ و ۲۱۹؛ مراجعات، ص ۱۳۳ و ۱۳۴.
- ۸۹ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۵۹۸.
- ۹۰ العتب الجلیل، ص ۴۸ و ۴۹؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۴۳۵ و ۴۳۶.
- ۹۱ همان. برخی از اهل سنت توصیفات ارزنده‌ای از حارث کرده‌اند. ابن ابی داود گوید: «كان الحارث افقه الناس و احسب الناس و افرض الناس تعلم الفرائض من علی.» (العتب الجلیل، ص ۴۹).
- ۹۲ رجال نجاشی، تحقیق موسی شبیری، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ص ۸.
- ۹۳ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۶۶. ۴۶۴ (دارالتعارف، بیروت).
- ۹۴ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۲۷۱؛ کتاب المجروحین، ج ۱، ص ۱۷۳ و ۱۷۴.
- ۹۵ العتب الجلیل، ص ۴۷؛ الکامل فی الضعفاء، ج ۱، ص ۴۰۷ و ۴۰۸.
- ۹۶ میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۴۱۵.
- ۹۷ معجم رجال الحدیث، ش ۲۸.
- ۹۸ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۵. منظور از بدعت، تشیع است.
- ۹۹ جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۳۶.
- ۱۰۰ میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۱۳۷. در این مأخذ از برخی چون ابن معین و ثقات وی مطرح شده است.
- ۱۰۱ ر.ک: تاریخ آل زراره، ص ۱۲۵.
- ۱۰۲ کنیه عبدالملک بن اعین.
- ۱۰۳ معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۱۸.
- ۱۰۴ تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۳۳۳؛ المرح و التعذیل، ج ۵، ص ۳۳۳؛ مقدمه فتح الباری، ص ۴۲۰؛ میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۶۵۱ و ۶۵۲.
- ۱۰۵ مقدمه فتح الباری، ص ۴۲۰.
- ۱۰۶ معجم رجال الحدیث؛ ج ۸، ص ۹۵.
- ۱۰۷ میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۸. در این مأخذ به نقل از برخی چون احمد، توفیق وی حکایت شده است.
- ۱۰۸ اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۴۱۶ (تصحیح استرآبادی، تحقیق رجایی، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۴۱۶).
- ۱۰۹ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۶۰۴؛ ابوحاتم او را به عنوان «شیخ» مطرح نموده است.
- ۱۱۰ ظاهراً منظور یحیی بن معین است.
- ۱۱۱ الضعفاء الکبیر، تحقیق قلمجی، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول، ج ۳، ص ۳۴.
- ۱۱۲ میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۴۲۳ و ۴۲۴؛ تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۲۲۸.
- ۱۱۳ میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۴۲۳.
- ۱۱۴ همان، ص ۴۲۳.
- ۱۱۵ الکامل فی الضعفاء، ج ۷، ص ۲۷۶.
- ۱۱۶ ابوصلت هروی بعد از نقل این روایت گوید: اگر اسناد این روایت برای یک فرد مجنون خوانده شود، حتماً تدرستی خود را باز می‌یابد (ر.ک: سنن ابن ماجه، ذیل حدیث ۶۵). زیرا در اسناد آن ائمه ذیل قرار دارند: رضا، موسی، صادق، باقر، سجاد، حسین، علی، پیامبر ﷺ. با این حال، اهل سنت آن را به خاطر وجود ابوصلت، که جرمش دوستی با اهل بیت بوده، ضعیف می‌دانند. ذیل حدیث ۶۵ سنن ابن ماجه به نقل از الزوائد آمده است: «اسناد هذا الحدیث ضعیف لاتفاقهم علی ضعف ابی الصلت.»

۱۱۷. میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۶۱۶؛ الضعفاء الكبير، ج ۳، ص ۷۰ و ۷۱: سنن ابن ماجه، ذیل رقم ۶۵
۱۱۸. بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۰۰.
۱۱۹. عيون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۶۵.
۱۲۰. «کلب للعلویة خیر من جمیع بنی امیه. فقیل: ان فیهم عثمان! فقال: فیهم عثمان.» تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۵۲؛ میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۶۱۶
۱۲۱. عبارت ابن سیار چنین است: «ثم احادیث یرویها فی المثالب» (ر.ک: میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۶۶۶).
۱۲۲. ر.ک: میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۳۶۶.
۱۲۳. تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۳۶۸ و ۳۶۹.
۱۲۴. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۵۷۲.
۱۲۵. ر.ک: العتب الجمیل، ص ۶۳ برخی از منابع حدیث «اذا بیع لخلیفتین» عبارت صحیح مسلم، ج ۶ ص ۲۳؛ سنن بیهقی، ج ۸، ص ۱۴۴؛ مسند الشهاب، ج ۱، ص ۴۷۷.
۱۲۶. ر.ک: تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۲۹۱ و ۲۹۲؛ العتب الجمیل، ص ۸۲ و ۸۳
۱۲۷. ر.ک: برثمل از احمد، تهذیب الکمال، ج ۵، ص ۲۲۶، الکامل فی الضعفاء، ج ۲، ص ۱۸۷، تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۱۲۱؛ العتب الجمیل، ص ۸۱ و ۸۲
۱۲۸. ابیطحی گوید: «انهم لا یتهمون من عرف بالعداء لعلی و لم یسموه بالبدعة و لم یتوقفوا عن قبول روایة امثال عثمان بن حریز و الحصین بن غیر... و کیف لا یتهم من اعلن شتم علی علیه السلام و انشأه و لا یكون ذلك بدعتو لا یستحُ الترك؟! ولماذا اختص الاولین بهذه الاولین بهذه المنزلة دون غیر هم من اصحاب النبی صلی الله علیه و آله؟...» (ر.ک: تهذیب المقال، ص ۲۵۷).
۱۲۹. ابن قدامه در معنی، ج ۲، ص ۲۲ به نقل از احمد گوید: «انه لا یصلی خلف... رافضی و لافاسق الا ان یخافهم فیصلی و یعبده».
۱۳۰. دست کم بیشتر آنها این گونه هستند (یعنی از نظر علمای اهل سنت).

علمی